

Exalting and Reviving the Political and Social Values in Iran's Society by Imām Khomeyni¹

Alireza Najafzadeh Torbati¹, Jawad Gholami²

1. Assistant Professor, Department of Islamic Education, Ferdowsi University, Mashhad, Iran.
najafzadeh@um.ac.ir

2. PhD. Student, Theoretical Foundations of Islam, Ferdowsi University, Mashhad, Iran (*Corresponding Author*).
gholami.javad@mail.um.ac.ir

Abstract

The purpose of the present study is to explain the political and social values from the view of Imām Khomeyni. The method of research is descriptive-analytic and the results indicate that the Islamic revolution occurred relying on the beliefs and ideas that Imām Khomeyni extracted from the context of Islamic resources and actualized them in society. In reviving the political and social values, Imām Khomeyni had two approaches: One was introducing the political and social values, the most important of which self-belief and self-confidence, and they can be called the driving force behind the Islamic revolution in different issues. Imām Khomeyni attempted to actualize each of the above values through religious and social capacities and creating dialogue about them. Second was introducing anti-values or deviant values like alienation from oneself, identity loss, not recognizing the real enemy, lack of unity, and indifference towards the genuine aforementioned values in society. Thus, social groups without genuine values would be afflicted with disorder in their speech and act and get into a state of confusion.

Keywords: Imām Khomeyni, Self-belief, Social Integrity, Political Values, Social Values, Enemy Recognition.

1. **Received:** 2020/10/07; **Accepted:** 2021/02/14

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



تعالی و احیای ارزش‌های سیاسی و اجتماعی در جامعه ایران توسط امام خمینی^۱

علیرضا نجف‌زاده تربیتی^۱، جواد غلامی^۲

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. najafzadeh@um.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری، مبانی نظری اسلام، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران (نویسنده مسؤل). gholami.javad@mail.um.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر تبیین ارزش‌های سیاسی و اجتماعی از منظر امام خمینی است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که انقلاب اسلامی با پشتوانه باورها و عقایدی که امام خمینی آنها را از متن منابع اسلامی به گستره جامعه کشانید و بدان جامه عمل پوشانید، به وقوع پیوست. امام خمینی در احیای ارزش‌های سیاسی و اجتماعی دو رویکرد داشتند: اول: معرفی ارزش‌های سیاسی و اجتماعی است که مهم‌ترین آنان خودباوری و اعتماد به نفس بوده و می‌توان آن را پیشران انقلاب اسلامی در مسائل مختلف نامید. امام خمینی برای تحقق هر یک از این موارد تلاش نمود و با استفاده از ظرفیت‌های دینی و اجتماعی و گفتمان‌سازی به سوی تحقق آنها حرکت کرد. دوم: معرفی ضدا ارزش‌ها یا ارزش‌های آفت‌زده که می‌توان به از خودبیگانگی، بی‌هویتی، نشاختن دشمن واقعی، پراکندگی و بی‌تفاوتی در جامعه در مقابل ارزش‌های پیش گفته اشاره کرد. از این‌رو گروه‌های اجتماعی بدون آن دچار اختلال در گفتار و رفتار اجتماعی شده و سردرگمی پدید می‌آید.

واژه‌های کلیدی: امام خمینی، خودباوری، انسجام اجتماعی، ارزش‌های سیاسی، ارزش‌های اجتماعی، دشمن‌شناسی.

۱. مقدمه

ارزش‌ها یکی از عناصر برجسته و تأثیرگذار فرهنگ بوده و فرهنگ نیز به‌مثابه هوایی است که بدون آن تنفس اجتماعی ممکن نخواهد بود و اگر در نگاه جامعه‌شناسان، فرهنگ، خشت‌های بنای اجتماعی است، ارزش‌ها ملاط آن خواهند بود، زیرا اجزاء و عناصر فرهنگ تحت تأثیر مستقیم ارزش‌ها هستند. نهضت امام خمینی بدون تردید ریشه فرهنگی دارد و توجه به ارزش‌های معنوی یکی از مهم‌ترین عوامل انقلاب اسلامی بود. یکی از راه‌های درک عمیق امام خمینی به ویژه در عرصه فرهنگ و تأثیر شگرفی که در کشور ایران و جهان اسلام و حتی در سرتاسر جهان پدید آورد را می‌توان در دگرگونی‌های ارزشی که به تبع انقلاب اسلامی در جامعه پدید آمد، ملاحظه کرد، زیرا تغییرات ارزشی مهم‌ترین عامل دگرگونی در لایه‌های مختلف می‌باشد. بی‌هویتی نسل‌های جدید، اعتناء و اقبال نسبت به عناصر فرهنگ غرب و... در کشورهای جهان سوم، همه ناشی از عدم نهادمندی نظام ارزشی این جوامع و مواجهه انفعالی در مقابل وضعیت‌ها و پیچیدگی‌های جهان مدرن است.

ارزش‌ها به عنوان مهم‌ترین عناصر فرهنگی و اجتماعی نقشی کلیدی در هویت‌بخشی و انسجام اجتماعی به عهده دارند. بنابراین، نگاهی پژوهشگرانه به جریان انقلاب و ارزش‌ها امری ضروری است. هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سؤال اساسی است که چه ارزش‌هایی مورد توجه امام خمینی بود که آنها را در جامعه احیاء کردند؟ همچنین ضد ارزش‌های حاکم و رایج قبل از انقلاب چه بود؟ یا ارزش‌های آفت‌زده کدام بودند؟

درباره موضوع پژوهش، تاکنون اثری که به طور جامع ارزش‌های مهم سیاسی و اجتماعی را از منظر امام خمینی بررسی کند، نگارش نشده است. در این باره تنها یک پژوهش با عنوان «سلسله مراتب ارزش‌های سیاسی - اجتماعی امام خمینی» یافت شد که که چارچوب مفهومی آلموند و پاول^۱ را با دیدگاه امام خمینی در ده بُعد از ارزش‌های سیاسی و اجتماعی تطبیق و بسط داد، اما به مهم‌ترین ارزش‌های سیاسی و اجتماعی که از دیدگاه امام خمینی در احیاء جامعه مطرح است، اشاره‌ای نشده است. از این منظر پژوهش حاضر از نوآوری برخوردار می‌باشد.

۲. ارزش

«ارزش» واژه‌ای دارای معانی گوناگون و کاربردهای متعدد است. از نظر لغوی، اسم مصدر «ارزیدن» است از «ارز»، به معنی بهاء، قیمت، ارج، قدر، زیندگی و قابلیت (دهخدا، ۱۳۳۷). ارزش در علوم مختلف تعاریف متفاوتی دارد، ارزش اقتصادی، ارزش فرهنگی، ارزش اخلاقی و... هر کدام تعریف خاص خود را دارد، ولی می‌توان همه این ارزش‌ها را ارزش اجتماعی نامید. برخی از جامعه‌شناسان در تعریف ارزش‌ها گفته‌اند: «ارزش‌ها احساسات ریشه‌دار و عمیقی است که اعضای جامعه در آن شریک بوده و این ارزش‌ها اعمال و رفتار جامعه را تعیین می‌کند» (کوئن، ۱۳۷۰: ص ۶۲). ارزش‌ها تصورات انتزاعی است که به آدمیان در تعامل با دنیای اجتماعی معنا می‌دهد و آنها را هدایت می‌کند (کیدنز، ۱۳۷۳: ص ۳۵) بروس کوئن^۱ تعریفی ارائه می‌دهد که بیشتر به هدایت‌گری ارزش‌ها اشاره دارد: «ارزش‌ها باورهای ریشه‌داری هستند که گروه اجتماعی، هنگام پرسش درباره خوبی‌ها و بدی‌ها و کمال مطلوب، به آن رجوع می‌کند».

علامه جعفری ارزش‌ها را به دو دسته تقسیم کرده است: ارزش‌های وسیله‌ای، ارزش‌های ذاتی و هدفی. برخی از اموری که در یک جامعه ارزش تلقی می‌شود، برای برخی ارزش‌های هدفی و ذاتی جنبه ابزاری و وسیله‌ای دارد که گوناگونی و حتی تضاد آن نباید موجب این گمان شود که ارزش‌های انسانی، نسبی است و نمی‌توان به ارزش‌های انسانی مشترک دست یافت. به عنوان مثال در جوامع جاهلیت، اگر پرستش بت‌ها و عبادت در برابر آنها «ارزش» تلقی می‌شود، این یک ارزش ابزاری است که توجه به ارزش هدفی و ذاتی «پرستش حقیقت متعالی و کامل» را در آن جوامع نشان می‌دهد (جعفری، ۱۳۷۴).

ارزش‌های حقیقی انسانی، که فطرت، عقل و وجدان آدمی آنها را «ارزش» می‌یابد، بخش مهمی از «فرهنگ» جوامع است که بدون آن سایر عناصر فرهنگی، بی‌روح و بی‌محتوا است. جایگاه رفیع «ارزش‌ها» در زندگی بشر، با همه تفاوت‌ها و تضادهایی که در نمودها و تظاهرات فرهنگ‌ها دیده می‌شود، نکته مهمی است که در بقاء و نیز در رشد و ارتقاء آنها نقش اساسی ایفا می‌کند. شهید مطهری در این زمینه می‌فرماید: «ارزش‌های انسانی همه اصیل و ریشه در سرشت انسان دارند و همین ارزش‌ها عامل اصلی حرکات تاریخ به شمار می‌روند» (مطهری، ۱۳۶۱: ص ۱۱۳).

ارزش‌های انسانی، هرگز قابل تحدید در قلمرو خاص جغرافیایی یا مقطع خاص زمانی نیست و فراتر از مسلک‌ها و عقاید و ایدئولوژی‌ها، با اتکاء به فطرت آدمی توجیه و تعریف می‌شوند، البته همان‌گونه که اشاره شد، منظور از «ارزش‌های انسانی» همان ارزش‌های اصیل، ذاتی و هدفی است، نه ارزش‌های وسیله‌ای و ابزاری. هرچند ارزش‌های ابزاری زمانی که موجب نیل به ارزش‌های اصیل باشند، ارزش هستند، اما اگر این‌گونه نباشد، هرچند جامعه آن را ارزش تلقی کند، ارزش نیست، بلکه گاهی ضد ارزش است.

بنیان همه فرهنگ‌ها تصورات و اندیشه‌هایی است که مشخص می‌کند چه چیزی مهم، ارزشمند، مطلوب و پسندیده است. این تصورات انتزاعی، یا ارزش‌ها، به آدمیان در تعامل با دنیای اجتماعی معنا می‌دهد و آن را هدایت می‌کند. فرهنگ، فصل جداکننده زندگی انسان از حیوان است. انسان بوسیله فرهنگ هدایت حقیقی خود را می‌یابد. شاید بتوان گفت همان‌طور که انسان بالطبع اجتماعی است، فرهنگ نیز جزء ذاتی انسان است، زیرا بدون فرهنگ زندگی اجتماعی شکل نخواهد گرفت و قوام و دوام نخواهد داشت. ارزش‌ها به عنوان بخش مهمی از فرهنگ، مقوم نظام اجتماعی می‌باشند. اریک-گود^۱ می‌نویسد: «گسترده‌ترین و کوچک‌ترین واحد آجرهای ساختمانی هر فرهنگ، ارزش است. ارزش آن چیزی است که یک فرهنگ از جنبه اخلاقی به عنوان خوب یا بد به آن توجه دارد» (محسنیان‌راد، ۱۳۷۵: ص ۲۷).

با شناخت، تبیین و تعریف روزآمد و انتقال و درونی‌سازی نظام ارزشی در جامعه، تداوم حیات و زیست جمعی هویت‌دار ممکن می‌شود. در شرایط جدید جوامعی می‌توانند حیات فرهنگی را تداوم بخشند که نه تنها نظام ارزشی خودی را حفظ کنند، بلکه بتوانند با دنیا وارد گفت‌وگو شده و ارزش‌های اجتماعی خود را به جهانیان عرضه داشته و به تعاملات فرهنگی دوسویه پردازند (حاجیلری، ۱۳۸۰: ص ۱۸).

امام خمینی ارزش‌های انسانی و اسلامی را از متن کتاب‌ها به عرصه جامعه کشاند. از جمله این ارزش‌ها خودباوری، همبستگی اجتماعی، نظارت اجتماعی، احیای فرهنگ ایثار و شهادت، گفتمان عدالت اجتماعی، ظلم‌ستیزی، احیای جایگاه واقعی زن در جامعه و ده‌ها ارزش اجتماعی دیگر بود که در پژوهش حاضر به مهم‌ترین آنها پرداخته می‌شود. امام خمینی علاوه بر اینکه به عنوان یک هنجارفرست و

شخصی که دارای منزلت اجتماعی بالاست، به تغییر هنجارها و ارزش‌های جامعه از طریق تبلیغات و تحت تأثیر قرار دادن دیگر افراد اثرگذار مانند علما، روحانیون و اساتید دانشگاه خود وارد عرصه عمل شد، نظریات اجتماعی خود را از مرحله طرح وارد مرحله اجرا ساخت. ایشان از دو راه تبلیغ ارزش‌های انسانی و اسلامی و الگوسازی این ارزش‌ها و فرایند احیای ارزش‌ها را به انجام رسانید.

۳. خودباوری

یکی از آفت‌های جامعه، خودباختگی است. خودباختگی یا از خودبیگانگی موجب بی‌هویت شدن یک جامعه می‌شود. کاهش اعتماد به نفس موجب خواهد شد که افراد گروه به مرور زمان، گروه خودی را ترک کرده و به گروه‌های مرجع غیرخودی بپیوندند و هویت ملی- فرهنگی خود را نفی کنند، رفیع‌پور در این زمینه می‌نویسد: «در جوامع کم‌اتفاق نمی‌افتد که به دلایل مختلف (از جمله نیاز به احترام و خودنمایی بیشتر، تغییر ارزش‌ها و...) یک یا چند نفر از گروه خود زده می‌شوند و در پی تغییر آن هستند. در این صورت گروه خودی، گروه مرجع منفی و گروه غریبه، مرجع مثبت خواهد بود... این فرایند می‌تواند آنقدر پیش برود که تعداد قابل توجهی از اعضای جامعه، بالاخص افراد جوان را از جامعه خود دلزده کرده و مجذوب کشورهای دیگر سازد و در نهایت افراد «از خود بیگانه» می‌شوند و هویت ملی- فرهنگی خود را نفی می‌کنند» (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ص ۱۳۴). تشویق در مسیر یادگیری مسائل پیچیده، موجب افزایش اعتماد به نفس و حل مسائل می‌شود. هرچه اعتماد به نفس اعضای یک جامعه بیشتر شود، احساس توانایی آنها در حل مشکلاتشان بیشتر و لذا احساس وابستگی و ترس آنها از نیروهای سلطه‌جو کم‌تر می‌شود. امام خمینی منشاء از بین رفتن اعتماد به نفس در کشورهای اسلامی را القانات غرب می‌داند. از بین رفتن اعتماد به نفس موجب گرفتار شدن و محتاج شدن به غربی‌ها خواهد شد. به نظر ایشان در دانشگاه و مدرسه و صدا و سیما و مطبوعات و... تبلیغ می‌کردند تا به ما بقبولانند که توان اداره کشور را نداریم و برای اداره کشور محتاج دیگران هستیم.

«همه جا این مطلب پیش آمده است که: شما خودتان نمی‌توانید خودتان را اداره کنید، اگر از دامن شرق فرار می‌کنید، به دامن غرب باید پناهنده شوید!» (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف: ج ۱۴، ص ۲۸۴).

سراسر کشور را بی‌هویتی فراگرفته و جامعه را به قدری ناتوان کرده بود که آشکارا اموال و سرمایه‌های عمومی را به غارت می‌بردند و همگان از مردم تا مسئولین کشور و شاهدان و علما می‌دانستند و در خود

توان مقابله نمی‌دیدند. امام خمینی می‌دید که جامعه اسلامی دچار چنان وضعیتی شده که کرامت انسانی به ذلت تبدیل شده و فرهنگ تاریک شرق و غرب بر آن سایه افکنده و مسلمانان در خواب عمیق و کشنده‌ای فرو رفته‌اند و زیاده‌خواهان هر چه در سر دارند به آسانی اجرا می‌کنند.

ایشان معتقد بودند تا این بیماری مهلک درمان نشود و جامعه روی پای خود نیستد، هیچ حرکتی و هیچ امیدیهی به احیای جامعه اسلامی وجود ندارد. لذا، اولین نقطه حرکت را تحول انسان در بُعد فردی و تحول فرهنگ در بُعد اجتماعی قرار دادند. «نقطه اول این است که خود انسان متحول بشود، خود انسان از غرب‌زدگی بیرون بیاید. اگر فرهنگ ما متحول بشود، فرهنگ انگلی متوقف می‌گردد» (همان: ج ۶، ص ۳۹۵).

امام خمینی راه مقابله با خودباختگی و بی‌هویتی را توکل به خدا، اتکال به نفس و خودآگاهی دانسته و آن را مایه نهراسیدن از قدرت‌ها معرفی می‌کردند. «ما باید این را بفهمیم که همه چیز هستیم. از هیچ کس کم نداریم. ما خودمان را گم کرده بودیم، باید این خود گم کرده را بیابیم» (همان). «اتکال به نفس، بعد از اعتماد به خداوند، منشاء خیرات است» (همان). «از هیچ قدرتی نترسید، وقتی خدا با شماست، همه چیز با شماست» (همان: ص ۳۹۶).

به این ترتیب امام خمینی روح خودباوری و اعتماد به نفس و اتکال به قدرت لایزال الهی را در رگ‌های جامعه به جریان انداختند. شعار «بنا احدی الحسنین»^۱ و اینکه در هر صورت ما پیروزیم، موجب شد که مردم با تمام هستی خود و برای دفاع از فرهنگ دینی و مملکت خود و رهایی آن از دست مستکبران به میدان آمدند. مال و جان و فرزندان خویش را روانه قربانگاه کردند.

رفیع‌پور در این باره می‌نویسد: «بعد از انقلاب و هنگام جنگ ما یک جهش قوی و برگشت به خود و به هویت و سنت مذهبی و اجتماعی خود داشتیم. لباس‌ها، تزئین منازل، کتاب‌ها و عکس‌های مذهبی... همگی دال بر بازگشت به خود و جستجو برای هویت خویش بود. در جبهه‌ها جوانان ما هیچ قدرتی را در

۱. «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ يَأْتِيَنَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ»، «بگو: آیا دربار ما، جز یکی از دو نیکی را انتظار دارید؟! (یا پیروزی یا شهادت)، ولی ما انتظار داریم که خداوند، عذابی از سوی خودش (در آن جهان) به شما برساند، یا (در این جهان) به دست ما (مجازات شوید)، اکنون که چنین است، شما انتظار بکشید، ما هم با شما انتظار می‌کشیم!» (توبه، ۵۲).

جهان قابل نمی‌دانستند و به پیروزی و مهم‌تر از آن به موفقیت در ابداعات اعتقاد داشتند. اما همین «اعتقاد به خود» بزرگ‌ترین خطر و خار چشم برای قدرت‌های سلطه‌جو بر ایران بوده و هست» (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ص ۱۴۴).

این خودباوری و خودآگاهی منحصر در ایران نشد و از مرزها گذشت و همه مسلمانان را به آینده‌ای روشن امیدوار کرد و به تمام تلاش‌ها جهت بخشید و هماهنگ‌کننده مسلمین سرتاسر عالم شد. همچنین خودباوری به آن درجه از اهمیت است که در بیانیه گام دوم مقام معظم رهبری، آن را عامل اصلی پیشرفت در همه عرصه‌ها بیان کرده‌اند: «مدیریت‌های جهادی الهام‌گرفته از ایمان اسلامی و اعتقاد به اصل «ما می‌توانیم» که امام بزرگوار به همه‌ی ما آموخت، ایران را به عزت و پیشرفت در همه‌ی عرصه‌ها رسانید» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۷).

۳. دشمن‌شناسی و معرفی گروه باطل

دولت‌های استکباری خود را ناجی ملت‌ها از بدبختی و سیه‌روزی‌ها معرفی می‌کردند. چون در صنعت پیشرفته بودند، به کشورهای ضعیف نوید پیشرفت و ترقی، وعده دموکراسی و آزادی از ستم شاهان و شاهزادگان را می‌دادند، برای غارت سرمایه‌های ملت‌ها و به بردگی کشیدن آنان خود را زیر شعار حقوق بشر پنهان می‌کردند. در همه دستگاه‌های تبلیغاتی کشورها از قبیل صداوسیما، مطبوعات و دانشگاه‌ها و... نفوذ و حضوری جدی داشتند. از طریق تبلیغات سعی در کم‌رنگ کردن و یا انحراف ارزش‌های اسلامی داشتند و موفق هم شدند.

در چنین وضعی امام خمینی پرده از چهره واقعی استعمارگران برداشت و آنان را به جامعه معرفی کرد و هویت واقعی آنان را آشکار ساخت. تا وقتی یک ملت عامل بدبختی خویش را نشناسد، نمی‌تواند با آن مبارزه کند به همین دلیل است که معرفی گروه باطل و معرفی دشمن از اهمیت خاصی برخوردار است. وقتی دشمن شناخته شود، مبارزه امکان‌پذیر می‌شود. امام خمینی با بهره‌گیری از شیوه‌ها و روش‌های مبارزه اسلامی و شناخت دقیق دشمن داخلی و خارجی و ارتباط همبسته و ارگانیک آنها، نقش اساسی و بنیادین در ایجاد حرکت و بسیج سیاسی مردم داشت. ایشان با استفاده از فرصت‌های زمانی پیش آمده، به تبیین ماهیت و عملکردهای ناهنجار و غیر اسلامی رژیم پهلوی و سلطه همه جانبه و فراگیر آمریکا و صهیونیسم در ایران پرداخت و با مخدوش ساختن مشروع بودن سلطنت پهلوی، آن را در بُن‌بست جدی قرار داد. «باید

در مقابل ظلم و ستم بایستید. کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا... ما باید مقابل ظلم بایستیم و همین جا کربلاست و ما باید نقش کربلا را پیاده کنیم» (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف: ج ۹، ص ۲۰۲). «قیام شما در مقابل دیکتاتور اصلی که تمام شعائر ملی و مذهبی را زیر پا گذاشته، چون [قیام] امیرالمومنین در مقابل معاویه می‌باشد که عملی بیش از اعمال آن دیکتاتور مرتکب نشده بود» (همان).

شناخت دشمن اصلی و رویارویی با آن از مهم‌ترین برنامه‌های امام خمینی بود و ایشان آن روزی که نهضت را آغاز کرد، شاه، امریکا و اسرائیل را مایه همه تیره‌بختی‌ها و روسیاهی‌های جامعه ایران معرفی کرد. «امروز به من اطلاع دادند که بعضی از اهل منبر را برده‌اند در سازمان امنیت و گفته‌اند شما سه چیز را کار نداشته باشید، دیگر هرچه می‌خواهید بگویید، یکی شاه را کار نداشته باشید، یکی هم اسرائیل را کار نداشته باشید، یکی هم نگوئید اسلام در خطر است. این سه تا امر را کار نداشته باشید، هرچه می‌خواهید بگویید. خوب اگر این سه تا امر را ما کنار بگذاریم، دیگر چه بگوییم؟! ما هرچه گرفتاری داریم، از این سه تاست» (همان: ج ۱، ص ۲۴۶). امام خمینی علاوه بر دشمنان داخلی، ملت را از دشمنان خارجی هم بر حذر می‌داشتند و به هیچ کدام از قدرت‌های منطقه اعتماد نداشتند. «امریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از امریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر، همه از هم بدتر و همه از هم پلیدترند» (همان: ص ۴۲۰). این شناخت صحیح و دقیق دشمنان اصلی ملت ایران و روی گرداندن از قدرت‌های شرقی و غربی، موجب پیروزی همه‌جانبه و قطع دست بیگانگان از سر ملت ایران و سرفرازی کشور شد.

۵. همبستگی و انسجام اجتماعی

همبستگی به معنای احساس مسؤلیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه است که آگاهی و اراده داشته باشند. همچنین همبستگی می‌تواند شامل پیوندهای انسانی و برادری بین انسان‌ها به طور کلی یا حتی وابستگی متقابل حیات و منافع بین آنان باشد. به زبان جامعه‌شناختی همبستگی پدیده‌ای را می‌رساند که بر پایه آن در سطح یک گروه یا یک جامعه، اعضاء به یکدیگر وابسته‌اند و به طور متقابل نیازمند یکدیگر هستند. بر این اساس، همبستگی اجتماعی به معنای آن است که گروه وحدت خود را حفظ کند و با عناصر وحدت‌بخش خویشتن تطابق و همنوایی یابد (بیرو، ۱۳۷۵: ص ۴۰۰). به این ترتیب در یک جامعه ایده آل که از گروه‌های مختلف کوچک‌تر (مثلا ترک، کرد، بلوچ و...) تشکیل شده است، همبستگی و انسجام باید به این شکل باشد که اعضاء گروه‌ها در درجه اول خود را به گروه بزرگ (ایران) وابسته ببینند، نه به گروه

کوچک (کرد، بلوچ...).

اگر جامعه‌ای بخواهد به حیات خود ادامه دهد و رو به پیشرفت و تعالی در حرکت باشد، بدون انسجام و یکپارچگی و وحدت امکان ندارد، زیرا با نبود همبستگی، نیروهای جامعه از بین می‌رود و جامعه دچار سرگردانی و تحیر می‌شود و اگر در جامعه نیروها و گروه‌ها در مسیر نفع جمعی عمل کنند، علاوه بر اینکه تک تک انسان‌ها به هدف خود می‌رسند، جامعه نیز رو به تعالی می‌رود. مهم‌ترین عامل پیروزی در هر جامعه‌ای پس از اعتماد به نفس، وحدت و انسجام است. در واقع یکی از قوانین اجتماعی که رابطه علی- معلولی در آن همیشه وجود دارد، رابطه بین وحدت و پیروزی و متقابلاً پراکندگی و شکست است. امیرالمومنین (ع) در خطبه ۲۵ نهج البلاغه به این مهم پرداخته و می‌فرماید: «سوگند به خدا، من اطمینان دارم که آنان به همین زودی دولت را از شما خواهند گرفت. این تسلط به جهت اجتماع و تشکل آنان در باطلشان و پراکندگی شما از حقتان می‌باشد».

امام علی (ع) ملاک پیروزی را حق بودن نمی‌داند، بلکه به عکس می‌فرماید: گروه باطل پیروز است، چون متحد می‌باشد و گروه حق به دلیل پراکندگی شکست خواهد خورد. درباره اهمیت اطاعت از فرماندهی و همبستگی می‌فرماید: «این تسلط به جهت نافرمانی است که شما درباره پیشوایتان در حق، و اطاعت آنان از پیشوایشان در باطل دارند...» (نهج البلاغه، ۱۳۷۴: خطبه ۲۵).

کاهش و تضعیف انسجام اجتماعی، بدون تردید، موجب آشفتگی‌ها و بی‌نظمی‌های اجتماعی می‌گردد که تأثیر خود را در همه زمینه‌ها از جمله اقتصاد و نیروهای مسلح و انتظامی، دانشگاه‌ها و... به طور قوی نشان خواهد داد و کنترل جامعه را برای مسئولین دشوار می‌سازد و پیامدهای ناگواری برای همه خواهد داشت. جامعه‌شناسان بر این باورند که همبستگی از ضرورت‌های اجتماع و امری حیاتی برای جامعه است و بدون آن، هیچ جمع و گروهی توان استحکام و استمرار ندارد.

۶. عناصر انسجام‌دهنده در جامعه

مهم‌ترین عناصر انسجام اجتماعی که موجب همبستگی و اتحاد در جامعه می‌شود، عبارتند از:

الف) مذهب: عامل مذهب و گسترش آن در یک کشور و استفاده از کلیه روش‌های مشترک و کنش متقابل به طور متمرکز می‌تواند در حدّ بالایی به وحدت و انسجام گروهی کمک کند (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ص ۱۵۲). مک گویر مردیت می‌نویسد: به لحاظ تاریخی مذهب تأثیر خاصی بر وحدت و یگانگی

باورهای مردم دارد (محمدی، ۱۳۷۹: ص ۵-۴۰).

ب) افزایش آگاهی مردم: افزایش آگاهی مردم یکی از مؤثرترین و انسانی‌ترین وسایل ایجاد وحدت و همبستگی است، تا اعضای جامعه از طریق آن به ارزش‌های واقعی پی ببرند و لزوم وحدت را تشخیص دهند. امام خمینی با تقویت عزاداری از یک طرف موجب انسجام گروهی و از سوی دیگر تقویت پایگاه‌های روشنگری شد. انتقال به مذهب از طریق عزاداری و سوگواری و پاسداشت یاد و خاطره شهدای کربلا انجام می‌گیرد. سوگواری و عزاداری برای امام حسین(ع) و شهدای کربلا، دارای دو نوع کارکرد آشکار و پنهان می‌باشد. کارکردهای آشکارش بسیار است مانند زنده نگاه داشتن یاد شهدا، احیای فرهنگ عاشورا، احیای فرهنگ ایثار و... اما افزون بر آن، کارکردهای پنهان نیز دارد که برجسته‌ترین آنها، اخوت و همبستگی گروهی و انسجام شیعیان است. چنانکه نظریه‌پردازان اجتماعی قائل هستند که: «اتحاد با واحد بزرگ‌تر به شرطی دوام می‌یابد که مجموعه‌ای از ارزش‌ها و نمادهایی وجود داشته باشد که بتواند آن را برقرار کرده و حفظ کنند» (کونن، ۱۳۸۱: ص ۱۸۵).

ج) هدف مشترک: حرکت‌های جمعی بدون پشتوانه یک نظام فکری منسجم خلاق که ارزش‌ها، باورها و هنجارهای یکسانی را خلق کنند، قرین به پیروزی نخواهد بود، زیرا تقویت انگیزه مبارزه‌جویی و حفظ انسجام سازمانی که دو عامل عمده در کامیابی نهضت‌ها به شمار می‌روند، تا حدود زیادی وابسته به وجود نظام اعتقادی ارزشی است. امام خمینی نیز با اعتقاد به چنین امری، خلأ فکری- فرهنگی موجود در جوامع اسلامی معاصر را به خوبی درک می‌کرد. لذا، برای رفع و جبران این خلأ فکری، بنیان یک نظام فکری- سیاسی را در نجف پایه‌گذاری نمود و تئوری «حکومت اسلامی» را بر مبنای اسلام سیاسی و انقلابی در حوزه علمیه، ارائه داد.

به عقیده امام خمینی، تنها اسلام ناب محمدی(ص) است که می‌تواند پرده‌های مرزهای جغرافیایی، علایق ملی، منافع فردی و وابستگی‌های فرهنگی را کنار زده و بدون تعلق رنگ و نژاد، تمامی «امت» را در مرکز واحد گرد آورد. در نهایت تأکیدات بیش از اندازه ایشان به وحدت کلمه، این باور را در اذهان ملت پدید آورد که اگر با هم باشیم، شکست نمی‌خوریم و اگر متفرق شویم، شکست خواهیم خورد. «تا آن وقت که یک هستید این «یک» را کسی نمی‌تواند بشکند» (امام خمینی، ۱۳۷۲: ص ۱۰۵). «اگر مسلمین با هم متحد بشوند، هیچ دولتی نمی‌تواند به آنها غلبه کند» (همان: ص ۱۰۷). «اگر مسلمین ید واحد باشند، کسی نمی‌تواند مقابل این جمعیت قیام کند» (همان).

۷. ظلم‌ستیزی و شهادت‌طلبی

یکی از تمایلات فطری بشر، میل به ماندگاری است. به همین دلیل افراد از مرگ و فنا وحشت دارند. بسیاری تلاش می‌کنند تا ماندگار شوند، هرچند فقط نام و نشان آنها بماند. خداوند متعال راه جاودانی را در مقابل بشر قرار داده و «شهادت» را به او هدیه کرده و فرمود: «راه ماندگاری مرگ سرخ است» آن را برگزینید تا صفت «احیاء» پیدا کنید (آل عمران، ۱۶۹). رسول خدا(ص) نیز این کریمه را تفسیر کرده و راه شهادت و گاه شهادت را توسعه داده و فرموده است: «من قتل مظلوماً دون مظلومه فهو شهید»، «هر که در برابر ظلمی کشته شود، شهید است» (عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۱، ص ۹۲)، چه این ظلم بر مال و عیال باشد، چه همسایه و... چنانکه فرمود: «من قتل دون اهله ظلماً فهو شهید، من قتل دون ماله ظلماً فهو شهید، من قتل دون جاره فهو شهید، و من قتل فی ذات الله عز و جل فهو شهید» (مریجی، ۱۳۸۵: ص ۲۷۴).

شهادت ارزشی است که مانع ظلم در جامعه و پایمال شدن حق مظلومان است. موجب امنیت در جامعه و تعالی به سمت کسب معرفت و کمال و سعادت می‌شود. این مطلوب هر انسان کمال‌جو و طالب زندگی ابدی است و اگر امام خمینی شهدا را شمع محفل بشریت می‌داند و شهید مطهری، شهید را همچون شمعی می‌داند که خود می‌سوزد ولی جامعه را در پرتو آن نورانی می‌کند، اشاره به این واقعیت دارند.

بدون شک، نظریات امام خمینی درباره شهادت و انگیزه‌های آن، در جهان معاصر و برای مسلمانان نسل‌های آینده، فصل جدیدی در ترویج فرهنگ شهادت، در ایران و جهان گشوده است. ایشان از ابتدای نهضت، با تبیین فلسفه جهاد و شهادت، به همه اقشار جامعه این نکته را گوشزد کردند که شهادت مربوط به زمان خاصی از تاریخ و آرزوی شهادت فقط مربوط به مبارزان صدر اسلام نیست.

ایشان با طرح شعار معروف «خون بر شمشیر پیروز است»، فصل جدیدی در ادبیات سیاسی و انقلابی معاصر گشودند و معتقد بودند هر کس که این شعار را واقعاً بپذیرد، از هیچ چیزی نمی‌هراسد و به استقبال شهادت می‌رود. از سوی دیگر، عمل به تکلیف و فرع بودن نتیجه در منظر ایشان، ناشی از اعتقاد به «احدی الحسنین» بود. ایشان معتقد بودند: پیروزی انقلاب و دفاع مقدس و یا شهادت - هر دو - پیروزی است. این راز عدم هراس از مرگ و رمز شهادت‌طلبی ایشان و یارانشان بود. روحیه شهادت‌طلبی قبل و بعد از انقلاب، ملت را به اهداف مورد نظر نزدیک‌تر کرد.

۸. نظارت و کنترل اجتماعی

بدیهی است که ساختمان اجتماعی یا جامعه، با انحراف‌های رفتاری و ناهنجاری‌ها متزلزل می‌شود و نمی‌تواند سعادت و کمال بشر را تضمین کند. از این‌رو، کنترل و مراقبت در رفتار فردی و اجتماعی جامعه امری ضروری است. دین تأکید خاصی بر نظارت اجتماعی دارد و از آن به «امر به معروف و نهی از منکر» تعبیر کرده است. در تعریف نظارت اجتماعی گفته‌اند: «مجموع وسایل و شیوه‌هایی است که با استفاده از آنان یک گروه یا یک واحد، اعضای خود را به پذیرش رفتارها، هنجارها، قواعدی در سلوک و حتی آداب و رسومی منطبق با آنچه گروه مطلوب تلقی می‌کند، سوق می‌دهد» (بیرو، ۱۳۷۵: ص ۳۴۸). یا اینکه «نظارت اجتماعی به سازوکارهایی اطلاق می‌شود که جامعه برای واداشتن اعضایش به سازش‌کاری و جلوگیری از ناسازش‌کاری به کار می‌رود» (کونن، ۱۳۷۰: ص ۱۵۲).

در فرهنگ اسلام و منطق قرآن بهترین جامعه و امت، جامعه‌ای است که امر به معروف و نهی از منکر کند و به تعبیر جامعه‌شناختی نظارت عمومی در آن جریان داشته باشد (ر.ک: رهدار و همکاران، ۱۳۹۹: ص ۲۴۴). به همین جهت، امت اسلام را در جامعه اسلامی، بهترین امت معرفی کرده است، چرا که دارای ویژگی امر به معروف و نهی از منکر هستند (آل عمران، ۱۱۰).

نظارت اجتماعی یکی از اشکال فشار اجتماعی بوده و به دو وجه متفاوت صورت‌پذیر است:

الف) از طریق اعمال اجبار اجتماعی که براساس آن افراد را به پذیرش شیوه‌های زندگی و مدل‌های رفتاری محیط، با کاربرد وسایل گوناگونی نظیر مجازات‌های حقوقی و تنبیه به جهت ارتکاب جرمی وامی‌دارند. امام خمینی با تشکیل حکومت اسلامی براساس ولایت فقیه، سازوکار اعمال فشار و برخورد با ناهنجاری‌های اجتماعی را فراهم آورد و به کمک نیروی انتظامی و قوه قضائیه سلب امنیت از بزهکاران و مجرمان کرد. «بر مبنای غایتی که امام خمینی برای معرفت‌قائل است، سیاست/ حکومت نیز وسیله و طریقی است که می‌تواند انسان را به سعادت برساند. از این منظر حکومت و کارگزاری حکومت، وسیله است و نه هدف و زمانی که حکومت وسیله‌ای برای طریق سعادت باشد، تصدی‌مناسب آن نیز باید از باب وظیفه و تکلیفی باشد که انسان را به قرب سعادت برساند و نیز احکام الهی را در زمین جاری سازد» (بیننده و همکاران، ۱۳۹۸: ص ۶۵).

ب) از طریق اقتناع که براساس آن افراد را به انجام رفتارهایی یکسان مجبور می‌سازند و آنان را به پذیرش هنجارهای رفتاری با تکیه بر آزادی و یا دست‌کم رعایت کردن آن وادار می‌سازند. وسایل مختلف اقتناع

عبارتند از: تبلیغ، اعطای پاداش و اعتبار و مناصب و مقامات، تمجید و استعانت از ارزش‌های اخلاقی. در اسلام بیشترین اقتاع از طریق پاداش اخروی حاصل می‌شود. چون نظارت اجتماعی در اسلام به عنوان کاری ارزشمند، در راستای تحقق دستورات خداوند (ارزش‌ها و هنجارهای الهی) مطرح است. از این رو، از یک سو عاملان نظارت (چه رسمی و چه غیر رسمی) به عنوان وظیفه و ادای تکلیف به نظارت و اصلاح جامعه خویش اقدام می‌کنند و معتقدند علاوه بر پاداش‌های دنیوی، از پاداش‌های اخروی بهره‌مند خواهند شد. از سوی دیگر، مخاطبان نظارت تبعیت از ناظران را موجب سعادت و خوشبختی خود می‌دانند. بنابراین، نظارت اجتماعی در اسلام برخلاف جوامع غیر دینی، از حالت خشک و بی‌محتوای خود خارج شده و با افزایش کارآیی‌اش، به صورت جدیدی در جوامع اسلامی رخ نموده است. در جامعه اسلامی آن‌قدر بر ارزش‌ها تأکید می‌شود تا هنجارها ملکه ذهن فرد شوند که در این صورت دیگر او درباره درستی یا نادرستی و شایستگی یا ناشایستگی هنجارها تردید روا نمی‌دارد. در این صورت شخص به خودی خود از هنجارها پیروی می‌کند و دیگران چه ناظر رفتارشان باشند یا نباشند، بر اثر درون ذهنی شدن هنجارها، همچنان به رفتار شایسته اجتماعی ادامه می‌دهند. در اسلام بیشترین تأکید بر درون ذهنی کردن هنجارها است، به صورتی که عمل به وظایف و تکالیف و همچنین پرهیز از گناه، ملکه شخص مومن بشود تا به صورت آشکار و پنهان گناه نکند و تکالیف خود را انجام دهد.

کنترل خارجی دو نوع است: رسمی و غیررسمی. کنترل رسمی بوسیله مجوزهای سازمان‌یافته مشخص می‌گردند و مستلزم قوانین شناخته و روش‌های رسمی برای بکار بردن آنها است. در کنترل غیر رسمی این اشخاص هستند که یکدیگر را کنترل می‌کنند، چون آداب و رسوم از عده‌ای به عده دیگر انتقال پیدا می‌کند، هر کس نماینده آداب و رسومی می‌شود، به اندازه‌ای که خود هواخواه آنها می‌شود و به مردم حالت ترش‌رویی یا تحسین نشان می‌دهد (مک‌گلانک لی و همکاران، ۱۳۶۹: ص ۳۰۵-۳۰۶).

نظارت اجتماعی در جامعه اسلامی در چهار سطح متفاوت، با ارزش‌گذاری خاص هر سطح بوسیله مؤمنین یا حکومت اسلامی انجام می‌گیرد:

الف) امر به معروف قلبی: یعنی مؤمن در هنگام مواجهه با افرادی که مرتکب ناهنجاری شده‌اند، در قلب خود نسبت به آن احساس تنفر و انزجار کرده و کسی که آن را ترک کند، یعنی این حالت تنفر را نداشته باشد و نسبت به آن بی‌تفاوت باشد، گناهکار بوده و سزاوار عقوبت از طرف خدا خواهد بود (عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۶، ص ۱۲۷) و بدتر از آن وقتی است که راضی به آن عمل باشد، در این صورت مانند آن گناه

برایش نوشته می‌شود (همان: ص ۱۳۹). از امام صادق (ع) نقل شده است: «کسی که به کاری راضی باشد، مانند کسی است که آن را انجام داده است و فاصله تأثیری ندارد» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۹۷، ص ۹۵). از این روایات اهتمام دین به مسأله نظارت اجتماعی و حتی درون ذهنی کردن هنجارها آشکار می‌شود.

ب) امر به معروف زبانی که شخص مرتکب ناهنجاری و در اصطلاح دینی شخص مرتکب منکر و یا تارکِ معروف را با زبان به صورت‌های مختلف مورد سرزنش و ملامت قرار داده و او را از عذاب الهی برحذر دارند.

ج) برخورد فیزیکی با شخص مرتکب منکر که در حکومت اسلامی بر عهده حکومت است که با چنین افرادی برخورد کند و دارای پاداش بسیار زیادی می‌باشد. «کسی که با منکری با شمشیر مبارزه کند، خداوند در قلبش نور یقین ایجاد می‌کند» (عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۶، ص ۱۳۳).

د) نهی از منکر حکمران ظالم بالاترین مرحله نظارت اجتماعی در اسلام است و هرچند که مشکل‌ترین تکلیف محسوب می‌شود، ولی دارای پاداش و اجر بسیار زیادی است که بقیه اعمال نیک در مقابل آن ذره‌ای بیش نیستند. امام باقر (ع) فرمود: کسی که به سمت سلطان جائز برود تا او را به تقوا امر کرده و او را موعظه کند و بترساند، پاداش جن و انس را نصیب خود کرده است (همان). این مراحل در دیگر منابع اسلامی به بیان‌های متفاوت آمده و اجر و مزد فراوانی برای عاملان آن معرفی شده است (دشتی، ۱۳۷۴: حکمت ۳۷۴).

امام خمینی ابتدا مردم را از حالت بی‌تفاوتی نسبت به مسائل جهان اسلام و کشور خارج کرده و سپس سکوت در مقابل ظالمان و دشمنان اسلام را حرام دانستند و فرمودند: تقیّه حرام است، چون اسلام در خطر است. ملت را امر کردند که بر سر امریکا و اسرائیل و دیگر جهان‌خواران و مستکبران فریاد بکشند. این مرحله دوم امر به معروف و نهی از منکر بود. به همین مناسبت روز قدس را برای اعلام انزجار از اسرائیل غاصب و روز ۲۲ بهمن را برای اعلام همبستگی به میهن و در ایام حج هم برائت از مشرکان و مستکبران عالم را پایه‌گذاری کردند.

مرحله سوم نظارت اجتماعی را بعد از تشکیل حکومت اسلامی در سطح وسیع به وسیله قوه قضائیه و نیروی انتظامی و دیگر دستگاه‌های دولتی به مرحله اجرا در آوردند. امام خمینی به این مهم توجه ویژه‌ای داشتند و فرموده‌اند: «این دو از والاترین و شریف‌ترین واجبات هستند و به وسیله این دو واجب، دیگر واجبات برپا می‌شود» (امام خمینی، ۱۳۷۹ب). ایشان عالی‌ترین مرحله نهی از منکر را که همان نصیحت

حاکم ظالم باشد، انجام دادند و شاه را نصیحت کردند و از ظلم و بیداد برحذر داشتند. پس از آنکه خود ایشان به رهبری رسیدند، از مردم خواستند بر امام و دیگر مسئولان نظام نظارت کنند. «همه و همه ملت موظفند که نظارت کنند، بر این امور نظارت کنند، اگر من یک پایم را کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن. مسئله مهم است. همه ملت موظفند به اینکه نظارت داشته باشند در همه کارهایی که الان مربوط به اسلام است. اگر دیدند که یک کمیته خدای نخواستہ برخلاف مقررات اسلام دارد عمل می‌کند، بازاری باید اعتراض کند، عرض بکنم که کشاورز باید اعتراض کند، معممین و علما باید اعتراض کنند. اعتراض کنند تا این کج را راست کنند...» (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۸، ص ۵).

۹. نتیجه گیری

امام خمینی در احیای ارزش‌های سیاسی و اجتماعی دو رویکرد داشتند:

اول: معرفی ارزش‌های سیاسی و اجتماعی است که مهم‌ترین آنان خودباوری و اعتماد به نفس بوده و می‌توان آن را پیشران انقلاب اسلامی در مسائل مختلف نامید. انسجام اجتماعی که کلیدی‌ترین رکن قوام هر جامعه است، شهادت‌طلبی، اهمیت از خودگذشتگی، ایثار، نظارت اجتماعی، دشمن‌شناسی و معرفی گروه باطل. امام خمینی به عنوان یک هنجارفرست برای تحقق هر یک از این موارد تلاش نمود و با استفاده از ظرفیت‌های دینی و اجتماعی و گفتمان‌سازی به سوی تحقق آنها حرکت کرد.

دوم: معرفی ضد ارزش‌ها یا ارزش‌های آفت‌زده که می‌توان به از خودبیگانگی، بی‌هویتی، نشناختن دشمن واقعی، پراکندگی و بی‌تفاوتی در جامعه در مقابل ارزش‌های پیش گفته اشاره کرد. یکی از آثار بسیار مهم و اساسی نهضت پر افتخار امام خمینی، احیای ارزش‌های اسلامی و انسانی بود که از نیازهای کلیدی هر جامعه است. از این‌رو گروه‌های اجتماعی بدون آن دچار اختلال در گفتار و رفتار اجتماعی شده و سردرگمی پدید می‌آید.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- بیرو، آلن (۱۳۷۵). **فرهنگ علوم اجتماعی**. ترجمه باقر ساروخانی. تهران: انتشارات کیهان.
- بیننده، عبدالله و همکاران (۱۳۹۸). معرفت‌شناسی؛ چارچوبی برای فهم اندیشه سیاسی امام خمینی. *سیاست متعالیه*، سال ۷، شماره ۲۶: ص ۵۱-۷۰.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۴). **ترجمه و تفسیر نهج البلاغه**. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حاجیلری، عبدالرضا (۱۳۸۰). **کنکاشی در تغییر ارزش‌ها پس از انقلاب اسلامی**. تهران: پژوهشکده فرهنگ و معارف.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۷). **بیانیه گام دوم**. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/gaam2>
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۲). **کلمات قصار: پندها و حکمت‌ها**. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹ الف). **صحیفه امام**. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ج ۶، ۱۴، ۸-۹، ۱.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹ ب). **تحریر الوسیله**. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دشتی، محمد (۱۳۷۴). **اطلاعات مقدماتی نهج البلاغه**. قم: نشر امام علی (ع).
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۷). **لغت‌نامه**. تهران: چاپ سیروس.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸). **آنانومی جامعه**. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رهدار، احمد و همکاران (۱۳۹۹). **شاخصه‌های کارآمدی سیاسی نظام برآمده از اندیشه ولایت فقیه**. *سیاست متعالیه*، سال ۸۱، شماره ۲۹: ص ۲۱۲-۲۳۰.
- عاملی، شیخ حرّ (۱۴۰۹ق). **وسائل الشیعه**. قم: موسسه آل‌البیت، ج ۱۱، ۱۶.
- کونن، بروس (۱۳۷۰). **مبانی جامعه‌شناسی**. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: توتیا، چاپ سوم.
- کونن، بروس (۱۳۸۱). **نظریه اجتماعی نوین**. ترجمه یوسف نراقی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳). **جامعه‌شناسی**. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). **بحار الانوار**. بیروت: موسسه الوفاء، ج ۹۷.
- محسنیان‌راد، مهدی (۱۳۷۵). **انقلاب مطبوعات و ارزش‌ها**. تهران: سازمان مدارک فرهنگی.
- محمدی، یدالله (۱۳۷۹). **انقلاب اسلامی ایدئولوژی باورها و کارکردها**. مصباح، سال ۹، شماره ۳۶.
- مریجی، شمس‌الله (۱۳۸۵). **تبیین جامعه‌شناختی واقعه کربلا**. قم: موسسه امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱). **پیرامون انقلاب اسلامی**. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، دفتر انتشارات اسلامی.

مک کلانگ لی، آلفرد و همکاران (۱۳۶۹). مبانی جامعه‌شناسی. ترجمه محمدحسین فرجاد و هما بهروش. تهران: نشر همراه.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2021.137345.1610

نجف‌زاده تربتی، علیرضا؛ غلامی، جواد (۱۴۰۰). تعالی و احیای ارزش‌های سیاسی و اجتماعی در جامعه ایران توسط امام خمینی. سیاست متعالیه، ۹(۳۴): ۱۵۵-۱۷۲.